

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۶ _ مطالبی پیرامون ازالال شیطان _
مطلب پنجم: چگونگی فریب آدم و حوا _ نظر علامه طباطبایی _
پاسخ به یک پرسش

تاریخ: ۳ دی ۱۳۹۹
مصادف با: ۸ جمادی الاول ۱۴۴۲
جلسه: ۳۰

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

خلاصه جلسه گذشته

جلسه گذشته درباره چگونگی اغواء آدم و حوا توسط شیطان مطالبی را عرض کردیم. محصل آنچه که در جلسه گذشته گفتیم این شد که شیطان در بین راه هایی که برای اغوا و ازالال استفاده می کند، در مورد آدم و حوا از راه تزیین و تسویل وارد شد و آدم و حوا را اغوا کرد، یعنی وسوسه کرد و با تصرف در ذهن و اندیشه آنها و ورود به آن، زمینه این لغزش را در آنها فراهم کرد. نه از راه غفلت و نسیان نسبت به نهی خداوند، چون آنها یادشان بود. اتفاقاً همان نهی خدا را و همان چیزی که ممنوع بود را به نحوی در برابر آدم زینت داد و تسویل کرد و او را کشاند به سمت انجام این گناه یا ارتکاب این لغزش. ما گفتیم مسئله غفلت و... در مورد آدم مطرح نشد. آدم غافل از دستور خدا نشد.

یک پرسش

اینجا جای یک سوال و پرسش هست که خود خداوند تبارک و تعالی در آیه ۱۱۵ سوره طهاها میفرماید: «و لقد عهدنا الی آدم من قبلُ فَنَسِيَ و لم نجد له عَزْمًا»؛ ما قبلاً با آدم عهدی بسته بودیم اما او فراموش کرد. صریح این آیه این است که آدم آن عهد را فراموش کرد. معلوم می شود آنچه که باعث مشکل برای آدم شد، فراموشی عهد بود. آنوقت شما چطور می گوئید شیطان از راه تزیین و تسویل وارد شد؟ چطور می گوئید که مسئله غفلت و نسیان در اینجا مطرح نیست؟

نظر علامه طباطبایی

قبل از اینکه به این سوال و پرسش پاسخ بدهیم، مناسب است مطلبی را که مرحوم علامه طباطبایی در توضیح این آیه بیان فرموده اند را ذکر کنیم، آنگاه ببینیم که چگونه این پرسش پاسخ داده می شود و مطلبی که در این آیه گفته شده با آنچه که در جلسه گذشته گفتیم منافاتی دارد یا خیر؟

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه در رابطه با عهد سه احتمال ذکر می کند:

احتمال اول: منظور از عهد همان نهی ای است که خداوند متعال فرمود: «لا تقربا هذه الشجرة و فتكونا من الظالمین». اینکه می گوید فراموش کرد عهد ما را، یعنی فراموش کرد آن نهی و دستوری که ما داده بودیم.

^۱ سوره بقره، آیه ۳۵.

احتمال دوم: منظور از عهد یعنی آن هشدار و تحذیری که نسبت به عداوت شیطان مطرح کرده بود. چون خداوند تبارک و تعالی میفرماید ما به آدم گفتیم: «إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لَزَوْجِكَ فَلَا يَخْرُجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى»،^۱ به آدم گفتیم شیطان دشمن تو و زوج تو است، پس مواظب باشید که شما را از جنت اخراج نکند که باعث شقاوت شما خواهد شد. یعنی همان اعلام دشمنی شیطان با آدم و حوا. پس در واقع احتمال دوم این است که آدم این اعلام دشمنی را یادش رفت و گرفتاری پیدا کرد.

احتمال سوم: احتمال سوم در مورد معنای عهد همان میثاق عمومی است که خداوند از همه آدم ها به ویژه انبیاء گرفت. «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ».^۲ این اشاره دارد به آن میثاق کلی که خداوند تبارک و تعالی از همه انسان ها به ویژه آدم و انبیاء گرفته، یعنی می خواهد بگوید آدم آن را فراموش کرد.

مرحوم علامه احتمال اول و دوم را رد می کند و می گوید منظور احتمال سوم است.

بررسی احتمال اول: اینکه احتمال اول صحیح نیست، برای این است که خودش شیطان در جریان اغوا و فریب آدم این نهی را به آدم متذکر شد. می گوید: «فَوَسَّوَسَ لِهِمَا الشَّيْطَانُ وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ». در واقع خود شیطان برای اغوای آدم از یاد آوری این نهی کمک گرفت؛ لذا دیگر معنا ندارد که بگوییم منظور از عهد در آیه، نهی و دستور خدا است. این آیه خیلی روشن دلالت می کند بر اینکه منظور از عهد آن نهی نیست. هم این آیه و هم آیه بعدش که میفرماید: «وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا مِنَ النَّاصِحِينَ»، می گوید من خیر خواه شما هستم. از اینجا معلوم می شود وقتی که آدم داشت از درخت بهره می برد و از میوه اش استفاده می کرد، نهی خدا را از یاد نبرده بود و کاملاً به یاد نهی خدا بود و اساساً با این انگیزه این کار را انجام داد که خلود پیدا کند و شیطان هم به او همین را گفت؛ به او گفت از این درخت بخور که جاودانه شوی.

بررسی احتمال دوم: اما احتمال دوم را هم ایشان میفرماید صحیح نیست برای اینکه خداوند تبارک و تعالی دشمنی شیطان را به هر دو اعلام کرده بود. فرمود: «إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لَزَوْجِكَ»، پس معلوم می شود آن عهد نمی تواند دشمنی شیطان با آدم و حوا باشد چون به هر دو اعلام شده بود در حالی که ظاهر این آیه این است که آدم فقط فراموش کرده است. این آیه میفرماید: «وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا»، چه کسی فراموش کرد؟ آدم؛ پس نمی تواند منظور از این عهد اعلام دشمنی شیطان باشد چون به هر دو اعلام شده بود ولی طبق آیه ۱۱۵ سوره طهاها خود آدم فراموش کرده است. بنابراین احتمال دوم هم مردود است.

۱. سوره طهاها، آیه ۱۱۷.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

بررسی احتمال سوم: احتمال سوم این بود که منظور از عهد در آیه همان میثاق کلی است و آنچه که این را تایید می‌کند، آیاتی است که در ذیل همین آیات آمده و تناسبش اقتضا می‌کند که منظور از عهد همان میثاق کلی باشد.

خداوند تبارک و تعالی در ادامه این آیات می‌فرماید: «فَإِذَا يَا تَيْنَكُمْ مَنِّي هَدَىٰ فَمَنْ أَتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ». اینکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید من برای این‌ها هدایتی فرستادم پس کسی که از هدایت من تبعیت کند گمراه نمی‌شود و کسی که از ذکر من اعراض کند، «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ».

این آیه به دنبال آیه «وَلَقَدْ عٰهَدْنَا اِلٰى اٰدَمُ مِنْ قَبْلِ فَنَسٰى»، نشان می‌دهد منظور از عهد و آن چیزی که آدم آن را فراموش کرد، همین میثاق کلی بوده است و لاغیر. نه نزدیک شدن به درخت و نه اعلام دشمنی شیطان، هیچکدام اینجا منظور نیست. کآن خدا تبارک و تعالی می‌خواهد بفرماید که آدم فراموش کرد آن عهد و پیمان خودش با ما را، آن عهد و پیمانی که در موطن خاص ما از او گرفتیم، همان که فرمود: «وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»، آن عهد و پیمان را آدم فراموش کرد. اینکه این عهد و پیمان چیست و چگونه گرفته شد و کجا گرفته شد، مطلبی است که باید در جای خودش درباره آن بحث کنیم. اما اجمالش این است که خداوند یک عهد و پیمانی مبنی بر ربوبیت خودش و عبودیت و بندگی آدم گرفت. این پیمان در مورد انبیاء شدید تر و غلیظ تر است اما در مورد انسان‌های دیگر به این شدت و غلظت نیست.

لذا قرینه مقابله اعراض از ذکر خدا، «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي» با این عهد نشان می‌دهد آنچه که نقطه مقابل این عهد است، اعراض از ذکر خدا است. آنچه که فراموش شده، آنچه که مورد غفلت قرار گرفته، توجه به خداوند تبارک و تعالی است. پس خداوند میثاق ربوبیت خود را از انسان گرفت، یعنی بدان ربّ تو، مالک تو و مدبّر تو من هستم و تو نباید این را تا ابد و تا آخر زندگی از یاد ببری. این همان میثاق است. خداوند در ادامه می‌فرماید کسی که کسی که این را از یادش برود، «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»، یعنی زندگی سختی دارد. زندگی ضنک صرفاً محدودیت مالی و سختی مالی و محرومیت‌های مادی نیست، «مَعِيشَةً ضَنْكًا» یعنی یک زندگی آمیخته با رنج و تعب روحی و البته آن رنج‌های جسمی هم در جای خودش است. کسی که از یاد خدا غفلت کند، قهراً در دنیا گرفتاری‌هایی پیدا می‌کند. کسی که آن میثاق یادش برود، گرفتاری پیدا می‌کند. کسی که یادش برود این عالم استقلال ندارد و او مستقل نیست و هرچه که در این عالم است، تحت اراده و ملکیت و سیطره خداوند تبارک و تعالی است. کسی که این را یادش برود، طبیعتاً اتفاقات این دنیا برایش مشکل‌تر و سخت‌تر می‌شود. سختی‌ها در نظرش برجسته می‌شود و این باعث می‌شود که دائماً دچار اضطراب و نگرانی و دلهره باشد. اما کسی که از آن میثاق غافل نشود و آن را فراموش نکند، به گفته مرحوم علامه او زندگی آرام و راحتی

۱. سوره طاهّا، آیه ۱۲۴.

دارد. چون وقتی فکر می‌کند که خدا مالک این عالم است و او است که به کس هر چه می‌خواهد می‌دهد و هر چه نخواهد نمی‌دهد. اوست که می‌میراند و زنده می‌کند. اوست که بیمار می‌کند و شفا می‌دهد. اوست که نعمت و نعمت می‌دهد و... اگر این نگاه و باور با تمام وجود برای انسان محقق شود، دیگر همه چیز دنیا برایش زیبا می‌شود و هیچ چیزی برایش نازیبا نیست. لذا ایشان تاکید می‌کند که منظور از این عهد در این آیه همان میثاق کلی است و قرینه اش هم آیات بعدی است و «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» را به عنوان یک قرینه مهم بر این مطلب ذکر می‌کند و با استدلال و دلیل هم آن دو احتمال دیگر را رد می‌کند.^۱

پس آیه «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنسَىٰ» حاکی از آن است که آدم فراموش کرد آن میثاق کلی را. با توجه به این مطلب آنچه که ما جلسه گذشته گفتیم این بود که شیطان تزیین و تسویل کرد و از راه غفلت وارد نشد. از راه نسیان وارد نشد. این دو چگونه با هم قابل جمع است؟ شما از طرفی می‌گویید شیطان تزیین و تسویل کرد و از راه غافل کردن آدم وارد نشد، اما این آیه به صراحت می‌گوید آدم فراموش کرد آن را؟ این سوالی است که باید پاسخ دهیم.

سوال:

استاد: چرا؟ ببینید می‌گوید: «فَنسَىٰ آدَمَ»، آدم فراموش کرد. در حالی که اعلام دشمنی به هر دو بود پس باید هر دو فراموش کرده باشند. می‌گوید «فَنسَىٰ».

سوال:

استاد: آنجا می‌گوید: «إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرُؤُوسِكَ». شیطان می‌گوید «مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ»، دارد به هر دو این را می‌گوید. آیه ۱۲۴ سوره طاهها که میفرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»، این در مقابل همان عهد و میثاق است. پس معلوم می‌شود که این در مقابل هم اند.

سوال:

استاد: خیر مراتب دارد. بله شما می‌گویید قرینه دارد و می‌گوید: «قَاسِمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا مِنَ النَّاصِحِينَ»، خودش را به عنوان خیرخواه ظاهر شد و باعث شد عداوت و دشمنی یادشان برود. قبول دارم این احتمال بهتر از احتمال اول است، ولی بالاخره اینجا می‌گوید آدم فراموش کرد دشمنی شیطان را.

لذا مجموعاً احتمال اول ضعیف است. احتمال دوم بهتر از احتمال اول است و می‌توان قرینه هم برایش ذکر کرد؛ ولی با توجه به مجموع آیاتی که در سوره طاهها و اعراف و اینجا آمده و آیات بعدی آن یعنی «فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى» معلوم می‌شود این مترتب بر مسئله هدایت است، پس کسی که از ذکر من اعراض کند چه می‌شود، این شاید در بین احتمالات

۱. المیزان، ج ۱، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

سه گانه بهتر باشد. اما آن سوال باقی می ماند که ما گفتیم شیطان از راه تزیین و تسویل وارد شد اما اینجا می بینیم که اشاره به همان غفلت دارد. چگونه می شود که بین این ها جمع شود؟

پرسش و پاسخ

مسئله غفلت که ما گفتیم شیطان از این راه وارد نشد و تزیین و تسویل کرد، غفلت نسبت به نهی و دستور خدا بود. گفتیم آدم نهی و منع از قرب به این درخت و اکل ثمره آن درخت، غافل نشده بود. برای اینکه در حین گفتگو هم شیطان اشاره به این نهی می کند و هم معلوم است که آدم خودش توجه دارد. ما تزیین و تسویل را هم توضیح دادیم. اما این منافات ندارد برای لحظاتی آن میثاق مورد غفلت آدم قرار بگیرد. و آنچه باعث شد آن مورد غفلت قرار بگیرد، لباس نصح و خیرخواهی است که شیطان بر تن کرد و در واقع غفلت کرد از اینکه همه چیز در دست خدا است. اینکه او مالک، رب، مدیر، مدبر و... است و خلود و جاودانگی در دست اوست. او یک لحظه از این غفلت کرد و توجه کرد به اسباب مادون سبب و علت اصلی. اینکه یک لحظه توجه آدم از علت العلل منعطف شد به راهی که شیطان پیش روی او گذاشت برای اینکه در جوار قرب الهی بماند. نه هدفش نامشروع بود و نه انگیزه اش، بلکه فقط یک لحظه توجه کرد به یک واسطه، ولو اینکه اشتباه بود.

پس اگر بخواهیم به درستی تحلیل کنیم این بحث را و نتیجه بگیریم، باید بگوییم تزیین و تسویل باعث شد آدم وسوسه شود. غفلت نسبت به نهی و دستور خدا هم برای او پیش نیامد. اما غفلت نسبت به آدم عهد و میثاق و نسیان آن عهد و میثاق برای او طبق این آیه پیش آمد. و آن نسیانش هم به این ترتیب بود که یک لحظه فراموش کرد که هرچه خیر است، هرچه می خواهد باید به خدا تمسک کند و چون لحظه ای از آن غافل شد و از او غافل شد و آن میثاق و عهد را فراموش کرد و اعراض کرد، گرفتار معیشت ضنک شد. یعنی باعث شد هبوط کند و گرفتار این رنج ها شود. هرچند توبه کرد و بازگشت، اما مسئله این است که این یک راه و روش در زندگی همه ما باید باشد که از آن مبدأ و علت العلل و مسبب الأسباب غافل نشویم و بدانیم هرچه هست اوست و اگر سراغ وسائط هم می رویم از او غافل شویم که این باعث سقوط ما می شود. همه چیز را باید واسطه ببینیم و مواظب باشیم از آن عهد و میثاق غافل نشویم.

«والحمد لله رب العالمین»